

مقاله پژوهشی

چارچوب مفهومی تجربه مکان در گردشگری فرهنگ ایران: پیوند ادراک حسی-حرکتی و حافظه فرهنگی

زهره عطایی آشتیانی*

مرکز اسناد فرهنگی آسیا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴ تاریخ قرارگیری روی سایت: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

چکیده | بخش مهمی از ادبیات گردشگری در ایران، تجربه بازدید از میراث را به رضایت، تصویر مقصد یا ویژگی‌های کالبدی تقلیل می‌دهد؛ در مقابل، کاربرد اصطلاح «پدیدارشناسی» نیز غالباً بدون داده زیسته یا منطق روش‌شناختی روشن انجام می‌شود. در نتیجه، سازوکار پیوند میان بدن، حافظه، تعامل و تفسیر در تجربه مکان همچنان تبیین نشده است. این پژوهش با به کارگیری «گردشگری فرهنگ» به عنوان برجسی تحلیل برای وجه رابطه‌ای و فرایندی تجربه، چارچوبی برای تحلیل تجربه مکان در بافت‌های تاریخی ایران ارائه می‌کند. این اصطلاح گونه‌ای مستقل از «گردشگری فرهنگی» نیست، بلکه بر چگونگی شکل‌گیری معنا در رابطه میان بازدیدکننده، مکان و دیگر کنشگران تأکید دارد. این مقاله از نوع پژوهش‌های نظری-انتقادی و ترکیب نظری است. هسته تحلیلی از بیش از سی منبع بنیادین و پژوهش در حوزه‌های پدیدارشناسی ادراک، نظریه مکان، حافظه فرهنگی، مطالعات اجرا و تجربه گردشگری تشکیل شد. منابع براساس ارتباط مستقیم با سازوکار تجربه، قابلیت ردیابی کتاب‌شناختی و ظرفیت پیوند میان سطوح خرد و فرهنگی انتخاب شدند. تحلیل در چهار مرحله مفهومی، مقایسه مستمر، تحلیل موارد ناسازگار و صورت‌بندی روابط انجام شد. تجربه مکان فرایندی پویا و بازخوردی است که از تعامل چهار سازوکار شکل می‌گیرد: توجه حسی-حرکتی، فعال‌شدن حافظه فرهنگی، شکل‌گیری مشترک معنا در تعامل اجتماعی و تفسیر نمادین. «بازنگری در خویشتن» پیامدی احتمالی و زمان‌مند است، نه مرحله‌ای ثابت از تجربه. ویژگی‌های حسی مکان نیز به‌تنهایی معنا تولید نمی‌کنند؛ معنا در ارتباط با پیش‌دانسته‌ها، روایت‌ها، کنش دیگران و موقعیت اجتماعی گردشگر شکل می‌گیرد. دستاورد اصلی پژوهش، ارائه چارچوبی برای بررسی تجربی تجربه مکان در بافت‌های تاریخی ایران است. این چارچوب، تجربه را پدیده‌ای ثابت و یکسان نمی‌داند، بلکه آن را وابسته به شرایط فرهنگی، اجتماعی و مکانی و قابل بررسی از طریق سازه‌ها و نشانه‌های مشخص می‌داند. این چارچوب می‌تواند در طراحی تفسیر میراث، آموزش راهنمایان و پژوهش‌های میدانی به کار رود؛ با این حال، بومی‌بودن آن تنها پس از بررسی و مقایسه تجربی در بافت‌های مختلف ایران قابل ارزیابی است.

واژگان کلیدی | تجربه زیسته، تعامل اجتماعی، تفسیر میراث، احساس اصالت شخصی، منظر حسی.

مقدمه

مهمی از پژوهش‌های گردشگری، تجربه را با پیامدهایی مانند رضایت، قصد بازدید مجدد یا تصویر مقصد می‌سنجد. این شاخص‌ها برای مدیریت بازار مفیدند، اما چگونگی شکل‌گیری معنا در مواجهه با مکان را به‌خوبی توضیح نمی‌دهند. در عین حال، با گسترش ادبیات گردشگری فرهنگی، مطالعات این

تجربه فرهنگی گردشگر زمانی از بازدید صرف فراتر می‌رود که مکان نه فقط مجموعه‌ای از جاذبه‌ها، بلکه عرصه‌ای از روابط، خاطره‌ها، قواعد رفتاری و معناها تجربه شود. با این حال، بخش

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۵۴۴۱۳۹۲ z.ataei@ihcs.ac.ir

در مقابل، «گردشگری فرهنگ» در این پژوهش نام یک گونه مستقل از گردشگری نیست، بلکه برچسبی تحلیلی برای تأکید بر وجه رابطه‌ای، بدنمند و تفسیری تجربه است؛ یعنی موقعیتی که در آن فرهنگ نه فقط موضوع بازدید، بلکه بخشی از فرایند توجه، یادآوری، تعامل و تفسیر گردشگر است. از این رو، «گردشگری فرهنگ» در برابر «گردشگری فرهنگی» قرار نمی‌گیرد، بلکه زاویه‌ای تحلیلی برای مطالعه فرایند شکل‌گیری معنا در درون این حوزه است (جدول ۱).

براین اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود: تجربه مکان در گردشگری فرهنگ چگونه از تعامل ادراک حسی و حرکتی، حافظه فرهنگی، روابط اجتماعی و تفسیر شکل می‌گیرد و این روابط چگونه می‌توانند در بافت‌های تاریخی ایران به صورت تجربی بررسی شوند؟

هدف پژوهش، ارائه الگویی قطعی و قابل تعمیم به همه مکان‌ها و گردشگران نیست، بلکه تدوین چارچوبی منسجم برای توضیح فرایند شکل‌گیری تجربه مکان است. این چارچوب، تجربه را نه صرفاً حاصل محرک‌های حسی می‌داند و نه پیامدهایی مانند احساس تقدس یا بازنگری در خویش را بدون شواهد به همه گردشگران تعمیم می‌دهد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های نخستین گردشگری، تجربه گردشگر بیشتر با مفاهیمی مانند اصالت، فاصله گرفتن از زندگی روزمره و ارتباط با «مرکز» فرهنگی توضیح داده می‌شد. کوهن (1979) نشان داد که تجربه گردشگران یکسان نیست و می‌تواند از تفریح و سرگرمی تا جست‌وجوی معنا گسترده باشد؛ بنابراین، نمی‌توان همه بازدیدکنندگان را دارای انگیزه‌ای واحد دانست. وانگ (1999) نیز سه نوع اصالت عینی، برساختی و وجودی را از یکدیگر متمایز کرد. از نظر او، احساس اصالت همیشه از واقعی بودن یک شیء تاریخی ناشی نمی‌شود، بلکه ممکن است از نوع فعالیت فرد و کیفیت رابطه او با دیگران شکل بگیرد. این دیدگاه‌ها برای این پژوهش یک نکته مهم

حوزه میان موضوعاتی چون میراث، فناوری، روایت، خوراک و گردشگری خلاق پراکنده شده‌اند؛ بنابراین، همچنان به چارچوبی منسجم برای توضیح رابطه میان بازدیدکننده و مکان نیاز است (Richards, 2018, 2025; Matteucci et al., 2022). در ایران، این مسئله با یک ضعف دیگر نیز همراه است. بخشی از مطالعات بر حفاظت کالبدی، ظرفیت اقتصادی یا نگرش گردشگران تمرکز دارند؛ در مقابل، برخی پژوهش‌های پدیدارشناختی نیز میان فلسفه پدیدارشناسی، روش پژوهش پدیدارشناختی و توصیف ادبی فضا مرز روشی قائل نمی‌شوند. درحالی‌که پژوهش پدیدارشناختی تجربی به داده‌های منظم از تجربه زیسته، مانند مصاحبه، مشاهده یا روایت‌های مشارکت‌کنندگان نیاز دارد و بدون چنین داده‌هایی نمی‌توان یافته‌ها را مستقیماً به تجربه واقعی گردشگران نسبت داد (Finlay, 2009). یک پژوهش نظری، در مقابل، می‌تواند با تلفیق منظم دیدگاه‌ها، مفاهیم و روابطی را صورت‌بندی کند که در مطالعات بعدی به صورت تجربی بررسی شوند (Jaakkola, 2020).

این مقاله همین مسیر نظری را دنبال می‌کند و «گردشگر ایرانی» یا «فضای ایرانی» را دارای ویژگی‌هایی ثابت و یکسان فرض نمی‌کند. تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی گردشگران و نیز تنوع فضاهایی مانند مسجد، بازار، باغ، محله تاریخی و موزه، می‌توانند تجربه‌های متفاوتی ایجاد کنند. از این رو، پرسش اصلی پژوهش این است که عوامل حسی مکان، حافظه فرهنگی، تعامل اجتماعی و روایت‌های تفسیری چگونه در شکل‌گیری تجربه مکان با یکدیگر پیوند می‌یابند.

برای رفع ابهام اصطلاح‌شناختی، در این مقاله میان «گردشگری فرهنگی» و «گردشگری فرهنگ» تمایز تحلیلی قائل شده است. «گردشگری فرهنگی» (cultural tourism) مفهومی تثبیت‌شده در ادبیات گردشگری است و دامنه آن از بازدید و یادگیری تا مشارکت در زندگی روزمره، اجرا و هم‌آفرینی تجربه فرهنگی گسترش یافته است؛ بنابراین، نمی‌توان آن را صرفاً به مصرف یک محصول فرهنگی محدود کرد (Richards, 2018, 2021).

جدول ۱. مقایسه تحلیلی «گردشگری فرهنگی» و «گردشگری فرهنگ». مأخذ: نگارنده.

معیار	گردشگری فرهنگی (Cultural Tourism)	«گردشگری فرهنگ» در این پژوهش
جایگاه مفهومی	اصطلاح تثبیت‌شده در ادبیات و مدیریت گردشگری؛ دامنه‌ای گسترده از بازدید و یادگیری تا مشارکت، اجرا و هم‌آفرینی تجربه را دربر می‌گیرد.	برچسب تحلیلی پیشنهادی در این مقاله برای برجسته کردن وجه رابطه‌ای و فرایندی تجربه؛ نه یک گونه مستقل گردشگری.
هدف	بررسی انگیزه‌ها، جاذبه‌ها و محصولات فرهنگی، شیوه‌های مصرف یا مشارکت، پیامدها و مدیریت گردشگری فرهنگی.	توضیح چگونگی پدیدآمدن معنا در رابطه میان بدن و حواس، حافظه فرهنگی، دیگر کنشگران، روایت‌ها و مکان.
رویکرد	در ادبیات معاصر از رویکردهای محصول/مصرف فراتر رفته و رویکردهای کنش، اجرا و هم‌آفرینی را نیز شامل می‌شود (Richards, 2018, 2021).	رابطه‌ای، بدنمند و تفسیری؛ تمرکز اصلی بر سازوکارهای تجربه مکان است، نه تعریف یک بخش بازار یا محصول گردشگری.
نوع تجربه	می‌تواند طیفی از مشاهده و یادگیری تا مشارکت فعال و تجربه عمیق فرهنگی را شامل شود.	تجربه‌ای موقعیت‌مند که معنا در آن از تعامل ادراک حسی- حرکتی، حافظه، تعامل اجتماعی و تفسیر شکل می‌گیرد؛ بدون فرض اینکه هر بازدید الزاماً عمیق یا تحول‌آفرین است.

دارند: هر بازدید فرهنگی لزوماً به شناخت عمیق‌تر فرد از خود منجر نمی‌شود.

در ادامه این تحول نظری، نگاه صرفاً دیداری به تجربه گردشگری مورد نقد قرار گرفت. پژوهش‌ها نشان دادند که تجربه مکان فقط از تماشای مناظر و تصاویر شکل نمی‌گیرد، بلکه حرکت بدن، عادت‌های رفتاری، شیوه حضور در فضا و تعامل با دیگران نیز در آن نقش دارند (Crouch, 2001; Edensor, 2001; Urry & Larsen, 2011).

مطالعات حسی نیز بر نقش هم‌زمان دیدن، شنیدن، لمس، بو و حرکت در شکل‌گیری تجربه و خاطره تأکید کرده‌اند (Agapito et al., 2013).

این رویکرد در مطالعات پیاده‌روی و میراث نیز گسترش یافته است؛ به گونه‌ای که ریتم حرکت، مکث، مسیریابی، حضور در فضا و حال‌وهوای مکان به عنوان بخشی از فرایند شناخت و تجربه محیط بررسی شده‌اند (Masberg & Silverman, 1996; Küpers & Wee, 2018; Fouseki & Alexopoulos, 2019; Burlingame, 2022).

با وجود این پیشرفت‌ها، سه خلأ مهم همچنان باقی است. نخست، در برخی مطالعات چندحسی، افزایش محرک‌ها با تعمیق تجربه یکسان گرفته می‌شود؛ درحالی‌که نور، صدا یا بو تنها زمانی معنا پیدا می‌کنند که توجه و تفسیر گردشگر را جهت دهند و در غیر این صورت ممکن است صرفاً به شلوغی یا مزاحمت منجر شوند.

دوم، حافظه فرهنگی گاه به حضور نمادها یا ارجاع به گذشته تقلیل می‌یابد. حال آنکه حافظه فرایندی گزینشی است که برخی روایت‌ها را برجسته و برخی دیگر را کم‌رنگ یا حذف می‌کند و از نهادها و زمینه‌های اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد (Assmann & Czaplicka, 1995).

سوم، بسیاری از مدل‌های تجربه گردشگر همچنان بر مسیرهای خطی مانند «محرک، احساس، رضایت و وفاداری» تکیه دارند. این الگوها برای مطالعات بازاریابی مفیدند، اما روابط متقابل میان احساس، خاطره، تعامل و تفسیر و تغییر تجربه در طول زمان را به خوبی توضیح نمی‌دهند.

پژوهش‌ها در ایران نیز ابعاد مختلف این موضوع را بررسی کرده‌اند. مطالعه ساکنان بافت تاریخی یزد نشان داد که تجربه گردشگری تنها از منظر بازدیدکننده شکل نمی‌گیرد و روابط اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و حریم زندگی ساکنان نیز در آن نقش دارند (Azimi & Partovi, 2020).

پژوهش جاذبه‌های فرهنگی خلاق تهران بر اهمیت تصویر ذهنی پیش از بازدید، کیفیت محیط تجربه و شکل‌گیری خاطره تأکید کرد (Farhadi Uonaki et al., 2023). همچنین، مطالعه خانه‌های تاریخی اصفهان ظرفیت پیوند میان میراث ملموس و ناملموس با تجربه چندحسی گردشگران را نشان داد (Movahedi et al., 2017).

باین‌حال، این مطالعات هریک بر بخشی از فرایند یا گروهی خاص تمرکز دارند و ارتباط میان ادراک حسی و حرکتی، حافظه فرهنگی، تعامل اجتماعی و تفسیر را در قالب یک چارچوب یکپارچه و پویا توضیح نمی‌دهند. همین خلأ، مبنای شکل‌گیری چارچوب پیشنهادی این پژوهش است.

نوآوری این مقاله نه در افزودن مؤلفه‌های تازه، بلکه در نحوه بازتنظیم روابط میان آن‌هاست. نخست، میان شرایط حسی مکان و معنای فرهنگی تجربه تمایز گذاشته می‌شود؛ زیرا نور، صدا، بو یا حرکت به تنهایی معنا تولید نمی‌کنند. دوم، ساکنان، راهنمایان و روایت‌های رسمی و محلی به عنوان بخشی از فرایند شکل‌گیری تجربه در نظر گرفته می‌شوند، نه عوامل حاشیه‌ای. سوم، «بازنگری در خویشتن» پیامدی قطعی برای هر بازدید فرهنگی نیست، بلکه نتیجه‌ای وابسته به شرایط و زمان است که باید با شواهد روایی و پیگیری تجربه بررسی شود.

مبانی نظری

• ادراک حسی و حرکتی

از دیدگاه مِرلو-پونتی (Merleau-Ponty, 1945/2012)، بدن صرفاً شیئی در فضا نیست، بلکه واسطه اصلی ارتباط انسان با جهان است. ادراک نیز مستقل از بدن و محیط شکل نمی‌گیرد، بلکه به وضعیت جسمانی، تجربه‌های حرکتی پیشین و انتظارات فرد وابسته است.

براین اساس، تجربه حضور در یک بازار تاریخی تنها حاصل دیدن بناها و تزئینات نیست. عواملی مانند تراکم جمعیت، تنگی یا گشودگی مسیر، دمای محیط، سرعت حرکت و امکان توقف نیز بر توجه و رفتار گردشگر اثر می‌گذارند.

در این پژوهش، «مکانات حسی و حرکتی» به ویژگی‌هایی از محیط گفته می‌شود که برخی شیوه‌های حرکت و توجه را ممکن یا محدود می‌کنند. برای مثال، سایه می‌تواند زمینه مکث را فراهم کند، صدا جهت توجه یا حرکت را تغییر دهد و یک آستانه فضایی بر شیوه ورود و رفتار فرد اثر بگذارد.

• مکان، سکونت و حس موقعیت

رلف (Relph, 1976) و توآن (Tuan, 1977)، مکان را فضایی می‌دانند که از خلال تجربه، تعلق و تمایز از فضاهای دیگر معنا پیدا می‌کند. نوربرگ-شولتز (Norberg-Schulz, 1980) نیز بر نقش معماری در جهت‌یابی و شکل‌گیری رابطه انسان با محیط تأکید دارد.

باین‌حال، این دیدگاه‌ها نباید به معنای وجود یک «روح مکان» ثابت و یکسان برای همه افراد تعبیر شوند. ویژگی‌های فضایی تنها امکان‌هایی برای تجربه فراهم می‌کنند؛ درحالی‌که روایت‌های رایج، شیوه استفاده از فضا، سیاست‌های مدیریتی و پیشینه اجتماعی و فرهنگی افراد در شکل‌گیری معنای مکان نقش دارند.

در شکل‌گیری تجربه به‌طور پیوسته بر یکدیگر اثر می‌گذارد.

• تفسیر معنا و بازنگری در خویشتن

در نظریه گادامر (Gadamer, 1960/2004)، فهم صرفاً دریافت اطلاعات تازه نیست؛ فرد با پیش‌فهم‌ها و انتظارات خود وارد مواجهه و فهم زمانی عمیق‌تر می‌شود که این پیش‌فهم‌ها در جریان گفت‌وگو با موضوع، روایت یا دیگری بازبینی شوند. «امتزاج افق‌ها» نیز به همین گسترش یا اصلاح افق فهم اشاره دارد، نه حذف کامل دیدگاه پیشین فرد.

براین‌اساس، تجربه مکان زمانی می‌تواند به بازنگری در خویشتن منجر شود که برای فرد پرسش یا ناهمخوانی ایجاد کند. روایت تاریخی، گفت‌وگو با ساکنان، مشاهده یک آیین یا تفاوت میان انتظار و تجربه واقعی می‌تواند برداشت پیشین گردشگر را به چالش بکشد. اگر فرد این فاصله را تفسیر و با تجربه شخصی خود مرتبط کند، تجربه از سطح دریافت حسی یا یادگیری اطلاعاتی فراتر می‌رود؛ در غیر این صورت، ممکن است در حد تأثیر یا هیجان لحظه‌ای باقی بماند.

پژوهش‌های گردشگری تحول‌آفرین نیز نشان می‌دهند که رخداد برجسته به‌تنهایی برای دگرگونی کافی نیست و آنچه اهمیت دارد، معنایی است که فرد برای تجربه می‌سازد و گاه پس از سفر نیز آن را بازاندیشی می‌کند (Kirillova et al., 2017b) (جدول ۲) ازاین‌رو، در این مقاله میان «تأثیر لحظه‌ای»، «معنادهی تفسیری» و «بازنگری نسبتاً پایدار در خویشتن» تمایز گذاشته می‌شود.

روش پژوهش

• طراحی پژوهش

این مقاله پژوهشی تجربی و پدیدارشناختی نیست، بلکه مطالعه‌ای نظری-انتقادی با راهبرد «ترکیب نظری» است. در این رویکرد، نظریه‌هایی که ابعاد متفاوت یک پدیده را توضیح می‌دهند، به‌صورت منظم با یکدیگر تلفیق می‌شوند تا روابط میان مفاهیم و گزاره‌های قابل بررسی تجربی صورت‌بندی شود (Jaakkola, 2020).

این راهبرد با ماهیت میان‌رشته‌ای مسئله تناسب دارد؛ زیرا پدیدارشناسی ادراک جسمانی به تجربه حسی و حرکتی، نظریه حافظه به تداوم فرهنگی، مطالعات اجرا به تعامل اجتماعی و هرمنوتیک به فرایند تفسیر می‌پردازند، بی‌آنکه هیچ‌یک به‌تنهایی همه ابعاد تجربه مکان را توضیح دهند.

• گردآوری و انتخاب منابع

جست‌وجوی هدفمند منابع تا تیر ۱۴۰۵ / ژوئیه ۲۰۲۶ انجام شد. کلیدواژه‌های انگلیسی شامل tourism experience, sensory, embodiment, phenomenology, heritage, place, cultural memory, intersubjectivity, experience, cultural tourism, existential authenticity و کلیدواژه‌های فارسی شامل «تجربه زیسته گردشگری»، «پدیدارشناسی

ازاین‌رو، در چارچوب این پژوهش، «حس مکان» حاصل رابطه میان ویژگی‌های فضایی و شرایط اجتماعی و تفسیری افراد است، نه معنایی ثابت و از پیش موجود در محیط.

• حافظه فرهنگی و منازعه روایت‌ها

هالباکس (Halbwachs, 1992) یادآوری را فرایندی اجتماعی می‌داند که در چارچوب گروه‌ها شکل می‌گیرد. آسمن (Assmann, 2011) این دیدگاه را با تمایز میان حافظه ارتباطی و حافظه فرهنگی گسترش می‌دهد و نشان می‌دهد که حافظه فرهنگی از طریق متون، آیین‌ها، اشیاء و مکان‌های تثبیت‌شده تداوم می‌یابد.

در گردشگری، مکان تاریخی می‌تواند یادآوری را برانگیزد، اما آنچه به یاد آورده می‌شود بی‌طرف و یکسان نیست (Casey, 2000). تابلوهای معرفی، روایت راهنما، شیوه مرمت، مناسک جاری و حتی مسیر بازدید می‌توانند برخی روایت‌ها را برجسته و برخی دیگر را کم‌رنگ کنند. ازاین‌رو، «فعال‌شدن حافظه» به معنای انتقال مستقیم گذشته نیست، بلکه بازخوانی گزینشی آن در زمان حال است.

این موضوع در بافت‌های تاریخی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یک مکان ممکن است هم‌زمان حامل حافظه‌های ملی، مذهبی، محلی، طبقاتی یا خانوادگی باشد. این لایه‌ها می‌توانند یکدیگر را تقویت کنند یا در تفسیر مکان با هم وارد تنش شوند و در فرایند یادگیری فرهنگی نیز بازتعریف شوند (Zhang et al., 2021).

• تعامل اجتماعی و شکل‌گیری مشترک معنا

در پدیدارشناسی هوسرل (Husserl, 1963/1970)، جهان زیسته از آغاز ماهیتی بینادهنی دارد؛ یعنی تجربه فرد همواره در افقی شکل می‌گیرد که حضور و دیدگاه دیگران در آن نقش دارد. براین‌اساس، تعامل اجتماعی در این پژوهش به مواجهه‌های زنده و موقعیتی اشاره دارد که در همان لحظه می‌توانند بر توجه و تفسیر گردشگر اثر بگذارند؛ از رفتار سایر بازدیدکنندگان و گفت‌وگو با ساکنان تا قواعد عکاسی، نحوه عرضه صنایع دستی یا واکنش به آیین‌ها.

ادنسور (Edensor, 2001) نیز با مفهوم «اجرای گردشگری» نشان می‌دهد که کنش‌های گردشگری در چارچوب قواعد و الگوهای آموخته‌شده رخ می‌دهند، اما این قواعد در عمل می‌توانند تأیید، به چالش کشیده یا دگرگون شوند. ازاین‌رو، تعامل اجتماعی صرفاً وسیله انتقال روایت‌های گذشته نیست؛ بلکه می‌تواند روایت پیشین گردشگر را تقویت، اصلاح یا با معنایی تازه روبه‌رو کند.

در این چارچوب، حافظه فرهنگی و تعامل اجتماعی دو سازوکار متمایز اما مرتبط‌اند. حافظه فرهنگی، روایت‌ها، نمادها و انتظارات پیشین را به موقعیت بازدید وارد می‌کند؛ درحالی‌که تعامل اجتماعی در زمان حال می‌تواند این منابع را فعال، بازتولید یا بازتفسیر کند. بنابراین، تعامل اجتماعی به حافظه فرهنگی فروکاستنی نیست، هرچند عملکرد این دو

جریان نظری	موضوع اصلی بررسی	نقش در چارچوب پژوهش	محدودیت در صورت استفاده به‌تنهایی
پدیدارشناسی ادراک	بدن و نحوه توجه	توضیح می‌دهد انسان چگونه در مکان حضور می‌یابد، حرکت می‌کند و به محیط توجه نشان می‌دهد.	به نقش نهادها، روابط قدرت و اختلاف میان روایت‌ها کمتر توجه می‌کند.
نظریه مکان	احساس تعلق، جهت‌یابی و تمایز مکان	نشان می‌دهد ویژگی‌های فضایی چگونه در شکل‌گیری احساس فرد نسبت به مکان نقش دارند.	ممکن است مکان را دارای معنایی ثابت و یکسان برای همه افراد فرض کند.
حافظه فرهنگی	نشانه‌ها، آیین‌ها و شیوه یادآوری گذشته	توضیح می‌دهد گذشته چگونه در زمان حال حفظ، بازخوانی و به‌صورت گزینشی روایت می‌شود.	به تجربه لحظه‌ای گردشگر و تفاوت‌های فردی کمتر توجه می‌کند.
مطالعات کنش و شکل‌گیری مشترک معنا	رفتارها، قواعد و حضور دیگران	نقش گردشگران، ساکنان و راهنمایان را در شکل‌گیری مشترک تجربه مکان توضیح می‌دهد.	ممکن است ویژگی‌های مادی و پیشینه تاریخی مکان را کم‌رنگ کند.
تفسیر معنا و احساس اصالت شخصی	تفسیر تجربه و بازنگری در خویشتن	توضیح می‌دهد تجربه مکان چگونه می‌تواند دیدگاه فرد را تغییر دهد و بر برداشت او از هویت خود اثر بگذارد.	ممکن است تغییر عمیق فردی را به همه بازدیدهای فرهنگی تعمیم دهد.

ناآشنایی فرهنگی، تعارض روایت‌ها، ازدحام و تجاری‌شدن فضا بررسی شد. در مرحله چهارم، روابط میان چهار سازوکار اصلی و پیامدهای احتمالی آنها صورت‌بندی و به گزاره‌های نظری تبدیل شد. این فرایند بر منطق تحلیل چارچوب مفهومی و مرور نیمه‌نظام‌مند استوار بود (Jabareen, 2009; Snyder, 2019).

• اعتبار تحلیل نظری

برای افزایش استحکام تحلیل، اطلاعات کتاب‌شناختی منابع بررسی شد، دیدگاه‌های نظری متفاوت با یکدیگر مقایسه شدند، موارد ناسازگار با چارچوب مورد توجه قرار گرفتند و دامنه ادعاها متناسب با ماهیت غیرمیدانی پژوهش محدود شد.

بنابراین، چارچوب پیشنهادی نتیجه‌ای قطعی درباره تجربه گردشگران در ایران نیست، بلکه مجموعه‌ای از روابط نظری است که باید در پژوهش‌های آینده با داده‌های تجربه زیسته، مشاهده و مقایسه میان موارد بررسی شود. «بررسی تجربی» نیز در اینجا الزاماً به سنجش کمی یا برازش یک مدل آماری واحد محدود نیست، بلکه می‌تواند بر شناسایی شواهد فرایندی و موارد ناسازگار با روابط پیشنهادی استوار باشد.

• راهبرد بررسی تجربی چارچوب

با توجه به ماهیت تفسیری چارچوب، بررسی تجربی آن بهتر است عمدتاً کیفی، فرایندمحور و مقایسه‌ای باشد. هدف، ساختن نمره‌ای واحد برای سازه‌هایی مانند توجه، حافظه یا تعامل نیست، بلکه باید نشان داد این سازوکارها در تجربه واقعی چگونه پدیدار می‌شوند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. مصاحبه پدیدارشناختی و روش «همراهی در مسیر» (go-along) از جمله روش‌های مناسب برای بررسی معنای تجربه، ادراک محیطی و کنش فضایی در موقعیت واقعی‌اند (Kusenbach, 2003; Finlay, 2009).

یک طراحی میدانی می‌تواند تجربه را در چهار مقطع دنبال کند: پیش از بازدید، برای ثبت انگیزه و پیش‌دانسته‌ها، هنگام

بافت تاریخی، «گردشگری تجربه‌محور»، «حافظه فرهنگی» و «خانه تاریخی» بود.

منابع از طریق پایگاه‌ها و صفحات ناشران علمی، شناسه‌های DOI، پرتال جامع علوم انسانی و وبگاه نشریات داخلی شناسایی شدند. آثار کلاسیک خارج از بازه زمانی نیز تنها در صورتی انتخاب شدند که نقشی بنیادی و مستقیم در تعریف مفاهیم اصلی پژوهش داشتند.

معیارهای ورود منابع شامل این موارد بود: (۱) ارتباط مستقیم با یکی از سازوکارهای تجربه مکان، (۲) انتشار در منابع دانشگاهی یا آثار مرجع معتبر، (۳) برخورداری از اطلاعات کتاب‌شناختی قابل ردیابی و (۴) ارائه مفهوم یا یافته‌ای مرتبط با پیوند تجربه فردی و زمینه‌های فرهنگی. در مقابل، مطالعاتی که تجربه گردشگری را بدون تبیین سازوکارهای آن صرفاً به متغیرهایی مانند رضایت و وفاداری محدود می‌کردند، پژوهش‌های فناوری‌محور فاقد بحث مشخص درباره مکان و منابع دارای اطلاعات ناقص کنار گذاشته شدند.

هدف، پوشش کامل ادبیات یا اشباع آماری نبود، بلکه دستیابی به کفایت نظری لازم برای تدوین چارچوب مفهومی بود. همچنین، برخی منابع مربوط به نمونه‌های ایرانی تنها برای توضیح کاربرد چارچوب در بخش بحث استفاده شدند و در شکل‌گیری سازه‌های نظری نقشی نداشتند.

• مراحل تحلیل

تحلیل منابع در چهار مرحله انجام شد. نخست، دیدگاه هر منبع درباره ادراک مکان، شکل‌گیری معنا، نقش دیگران، زمان تجربه و پیامدهای آن استخراج شد. دوم، مفاهیم مشابه دسته‌بندی شدند، بدون آنکه تفاوت‌های مفهومی آنها نادیده گرفته شود؛ برای مثال، «دریافت حسی» با «توجه حسی و حرکتی» و «حافظه فرهنگی» با «تفسیر تاریخی» یکسان تلقی نشد.

در مرحله سوم، شرایط ناسازگار با الگوهای ساده و خطی، مانند

یا خانه خانوادگی باشد و برای دیگری صرفاً صدایی محیطی تلقی شود. از این رو، گردشگر گذشته را مستقیماً دریافت نمی‌کند، بلکه میان آنچه در مکان تجربه می‌کند و آنچه از پیش می‌داند یا به یاد می‌آورد، ارتباط برقرار می‌سازد. در این فرایند، نحوه ارائه روایت‌ها اهمیت دارد. غلبه یک روایت رسمی می‌تواند دامنه تفسیر مکان را محدود کند؛ در حالی که بازنمایی دوره‌های تاریخی، کاربردهای متفاوت مکان و روایت‌های ساکنان، امکان درکی چندلایه‌تر را فراهم می‌کند. بنابراین، کیفیت فعال شدن حافظه فرهنگی بیش از حجم اطلاعات تاریخی، به توانایی تفسیر میراث در پیوند دادن گذشته و حال و آشکار کردن تنوع یا تعارض روایت‌ها وابسته است.

• شکل‌گیری مشترک معنا در تعامل

سومین سازوکار، شکل‌گیری معنا در جریان تعامل‌های اجتماعی است. حافظه فرهنگی، روایت‌ها و پیش‌فهم‌های پیشین را به تجربه وارد می‌کند؛ در حالی که تعامل اجتماعی در زمان حال می‌تواند آنها را تأیید، به چالش بکشد یا بازتفسیر کند.

از این رو، تجربه گردشگر در بازار، زیارتگاه یا محله تاریخی تنها به ویژگی‌های فیزیکی مکان وابسته نیست، بلکه از رفتار دیگران و قواعد نانوشته فضا نیز تأثیر می‌پذیرد. شیوه عکاسی، ضرورت سکوت، گفت‌وگو با فروشندگان یا راهنمایان و واکنش ساکنان به حضور گردشگران، همگی می‌توانند بر نحوه فهم و حضور فرد در مکان اثر بگذارند.

مطالعه بافت تاریخی یزد نشان می‌دهد که تجربه گردشگری در مرز میان فضاهای عمومی پذیرای گردشگر و فضاهای سکونتی و شخصی ساکنان شکل می‌گیرد (Azimi & Partovi, 2020). از این رو، معنای مکان فقط توسط گردشگر ساخته نمی‌شود؛ ساکنان، راهنمایان، متولیان و فروشندگان نیز در شکل‌دهی و انتقال آن نقش دارند.

کیفیت این تعامل زمانی افزایش می‌یابد که ارتباط با جامعه محلی به نمایش ساختگی فرهنگ تقلیل نیابد و حضور گردشگران نیز حریم زندگی روزمره ساکنان را مختل نکند. بنابراین، تجربه فرهنگی نیازمند تعادلی میان کیفیت حضور گردشگر، شأن فرهنگی مکان و حقوق جامعه میزبان است.

• تفسیر نمادین: از معنای آماده تا گفت‌وگو

تفسیر نمادین فرایندی است که در آن گردشگر میان ویژگی‌های محسوس مکان و معناهای فرهنگی آن پیوند برقرار می‌کند. با این حال، نمادهایی مانند نور، آب، رنگ یا هندسه معنایی ثابت و جهان‌شمول ندارند؛ معنای آنها به زمینه تاریخی، فرهنگی و شیوه تفسیر وابسته است و ممکن است محل اختلاف نیز باشد.

از این رو، تفسیر معتبر باید منبع و حدود معنای پیشنهادی

بازدید، برای مشاهده مسیر، توقف‌ها، واکنش‌های حسی و تعامل‌ها؛ بلافاصله پس از بازدید، برای بازسازی معنا و عناصر برجسته تجربه و در پیگیری زمانی، برای بررسی ماندگاری یا تغییر خاطره، تفسیر و بازنگری در خویشتن. این توالی امکان تمایز میان تأثیر لحظه‌ای و پیامدهای پایدارتر را فراهم می‌کند. اعتبار روابط پیشنهادی نیز از طریق همگرایی شواهد و مقایسه موارد تأییدکننده و ناسازگار بررسی می‌شود. داده‌های کمی می‌توانند برای مقایسه گروه‌ها، مدت توقف، الگوهای حرکتی یا تفاوت در انگیزه و آشنایی پیشین به صورت مکمل به کار روند، اما جایگزین داده‌های زیسته و فرایندی نیستند. در روش آمیخته نیز بخش کمی باید در خدمت مقایسه و تعمیم محدود الگوهای کیفی قرار گیرد، نه به عنوان تنها معیار اعتبار چارچوب.

یافته‌ها: سازوکارهای شکل‌گیری تجربه مکان

• توجه حسی و حرکتی: از محرک محیطی تا انتخاب ادراکی

نخستین سازوکار، توجه حسی و حرکتی است. مکان تاریخی مجموعه‌ای از محرک‌ها را در بر می‌گیرد، اما همه آنها به یک اندازه وارد تجربه گردشگر نمی‌شوند. جهت حرکت، توانایی جسمی، ازدحام، انتظارهای پیشین و قواعد فضا تعیین می‌کنند که چه عناصری برجسته و چه عناصری نادیده گرفته شوند.

برای مثال، یک حیاط مرکزی ممکن است برای گردشگری با نور، آب و آرامش معنا پیدا کند، برای کودک فضای بازی باشد و برای سالمند بیشتر با مسئله دسترسی و حرکت پیوند بخورد. بنابراین، تجربه چندحسی با افزایش صرف محرک‌ها عمیق‌تر نمی‌شود؛ بلکه به هماهنگی ویژگی‌های محیط با امکان حرکت، مکث و تمرکز بستگی دارد.

در معماری تاریخی ایران، عناصری مانند هشتی، دالان، ایوان و حیاط می‌توانند با تغییر نور، تنگی و گشودگی مسیر و ایجاد امکان توقف، ریتم حرکت و توجه را هدایت کنند. با این حال، اثر این عناصر باید از طریق مشاهده مسیر حرکت، مدت توقف و توصیف‌های حسی گروه‌های مختلف بازدیدکننده بررسی شود.

در نتیجه، محرک محیطی زمانی به تجربه معنادار نزدیک می‌شود که به «امکان توجه» تبدیل شود. از این منظر، کیفیت طراحی مسیر بازدید بیش از افزایش اطلاعات و محرک‌ها، به فراهم کردن امکان ادراک، مکث و مقایسه فضایی وابسته است.

• فعال شدن حافظه فرهنگی: از نشانه تا یادآوری

ادراک حسی زمانی معنای فرهنگی پیدا می‌کند که با خاطره‌ها، روایت‌ها و دانسته‌های پیشین پیوند بخورد. برای مثال، صدای آب ممکن است برای فردی یادآور باغ ایرانی

تأثر لحظه‌ای‌اند و نباید به‌تنهایی نشانه تحول یا بازنگری عمیق در خویشتن تلقی شوند.

• پویایی و بازخورد در تجربه

چهار سازوکار اصلی تجربه ترتیب زمانی ثابتی ندارند و می‌توانند به‌طور متقابل یکدیگر را تغییر دهند. برای مثال، گفت‌وگو ممکن است توجه گردشگر را به جزئیاتی تازه جلب کند، خاطره معنای یک نشانه را تغییر دهد یا تعارض میان روایت‌ها به بازتفسیر تجربه بیانجامد.

ازاین‌رو، تجربه مکان نه چرخه‌ای با مراحل ثابت، بلکه فرایندی پویا و بازخوردی است که در آن توجه حسی و حرکتی، حافظه فرهنگی، تعامل اجتماعی و تفسیر نمادین بر یکدیگر اثر می‌گذارند و پیامدهای تجربه نیز می‌توانند بر ادراک و تفسیرهای بعدی اثرگذار باشند.

چارچوب مفهومی پویای تجربه مکان و گزاره‌های نظری

چارچوب پیشنهادی از چهار بخش مرتبط تشکیل شده است: شرایط مکان، سازوکارهای تجربه، عوامل تعدیل‌کننده و پیامدهای تجربه.

شرایط مکان شامل ویژگی‌های حسی و حرکتی، سازمان فضایی، امکان حرکت و مکث، قواعد استفاده از فضا و شیوه ارائه اطلاعات تفسیری است. این شرایط مستقیماً معنا تولید نمی‌کنند، بلکه امکان‌ها و محدودیت‌هایی برای تجربه فراهم می‌سازند.

سازوکارهای تجربه شامل توجه حسی و حرکتی، فعال‌شدن حافظه فرهنگی، شکل‌گیری مشترک معنا در تعامل و تفسیر نمادین‌اند. این سازوکارها متوالی نیستند و روابطی متقابل و بازخوردی دارند. در این میان، حافظه فرهنگی روایت‌ها و انتظارات پیشین را وارد تجربه می‌کند، درحالی‌که تعامل اجتماعی می‌تواند آنها را در زمان حال تأیید، مناقشه یا بازتفسیر کند.

عوامل تعدیل‌کننده مانند پیش‌دانسته‌ها، انگیزه سفر، میزان آشنایی فرهنگی، تجربه‌های پیشین و موقعیت اجتماعی گردشگر بر نحوه عملکرد این سازوکارها اثر می‌گذارند؛ ازاین‌رو، یک مکان لزوماً برای همه افراد تجربه‌ای یکسان ایجاد نمی‌کند.

پیامدهای تجربه می‌توانند شامل یادگیری، تغییر یا شکل‌گیری خاطره، احساس تعلق، مسئولیت‌پذیری نسبت به میراث و در برخی شرایط، بازنگری در خویشتن باشند. این پیامدها قطعی نیستند و ممکن است در طول زمان شکل بگیرند یا تغییر کنند.

عوامل تعدیل‌کننده فردی و اجتماعی شامل پیش‌دانسته‌ها، انگیزه سفر، آشنایی با فرهنگ مکان، تجربه‌های پیشین، موقعیت اجتماعی و روابط قدرت‌اند. این عوامل می‌توانند بر

را روشن کند و امکان وجود برداشت‌های دیگر را نیز بپذیرد. راهنمای گردشگری در این میان بهتر است میان داده تاریخی، تفسیر پژوهشی، روایت محلی و برداشت شخصی تمایز بگذارد و به‌جای ارائه یک معنای قطعی، زمینه گفت‌وگو و پرسش را فراهم کند.

در نتیجه، کیفیت تفسیر نه با قطعیت بیشتر، بلکه با دقت پیوند میان شواهد و معناها و توان آن در برانگیختن فهم و بازاندیشی گردشگر سنجیده می‌شود.

• بازنگری در خویشتن: پیامدی وابسته به شرایط و زمان

در این چارچوب، «بازنگری در خویشتن» سازوکاری مستقل یا مرحله پایانی هر تجربه نیست، بلکه پیامدی احتمالی و زمان‌مند است. برای تمایز آن از تأثر لحظه‌ای، می‌توان شکل‌گیری آن را در پنج گام تحلیلی توضیح داد؛ گام‌هایی که الزاماً خطی یا کامل نیستند.

نخست، بخشی از تجربه — مانند یک عنصر مکانی، روایت یا تعامل — برای فرد برجسته می‌شود. دوم، این مواجهه ممکن است با انتظار یا پیش‌فهم او ناسازگار باشد و پرسشی تازه ایجاد کند. سوم، گردشگر با مقایسه روایت‌ها، گفت‌وگو و پیوند تجربه با دانسته‌ها و زندگی شخصی خود به آن معنا می‌دهد. چهارم، تجربه پس از بازدید مرور و بازتفسیر می‌شود و ممکن است معنای اولیه آن تثبیت یا تغییر کند. در گام پنجم، اگر این معنای بازساخته‌شده بر برداشت فرد از خود، تعلق، ارزش‌ها یا رابطه او با گذشته اثر بگذارد، می‌توان از «بازنگری در خویشتن» سخن گفت. پژوهش کیریلووا و همکاران (Kirillova et al., 2017b) نیز نشان می‌دهد که برخی تغییرات عمیق‌تر نه در لحظه مواجهه، بلکه در دوره پس از سفر و طی بازاندیشی تجربه شکل می‌گیرند.

بنابراین، ویژگی‌های یک مکان به‌خودی‌خود به تحول فردی منجر نمی‌شوند. بازنگری زمانی محتمل‌تر است که تجربه برای فرد پرسشی معنادار ایجاد کند، امکان تفسیر و مقایسه روایت‌ها وجود داشته باشد و بازاندیشی پس از بازدید ادامه یابد. پیشینه فرهنگی و دینی، آشنایی با مکان، انگیزه سفر و کیفیت تعامل با دیگران نیز می‌توانند این فرایند را تقویت، تغییر یا متوقف کنند.

از نظر پژوهشی، ادعای وقوع «بازنگری در خویشتن» زمانی قابل دفاع‌تر است که شواهدی فراتر از واکنش لحظه‌ای وجود داشته باشد. مهم‌ترین نشانه، تغییر قابل توضیح در روایت فرد درباره خود، تعلق، ارزش‌ها یا رابطه او با گذشته است؛ به‌ویژه اگر این تغییر پس از گذشت مدتی از بازدید نیز باقی بماند. تغییر رفتار یا تصمیم‌های مهم زندگی می‌تواند شاهد قوی‌تری باشد، اما برای اثبات بازنگری شرط ضروری نیست. در مقابل، واکنش‌هایی مانند گریه، هیجان، آرامش یا شگفتی در محل، بدون شواهد تفسیری و زمانی، صرفاً نشان‌دهنده

ندارند و می‌توانند به‌طور متقابل یکدیگر را تغییر دهند. همچنین، بازخورد پیامدها به سازوکارهای تجربه بیانگر آن است که یادگیری، خاطره یا بازنگری در خویشتن ممکن است بر پیش‌فهم و ادراک گردشگر در مواجهه‌های بعدی اثر بگذارد. بنابراین، مدل نه یک چرخه مرحله‌ای، بلکه شبکه‌ای پویا از روابط متقابل است.

در این چارچوب، «قابل سنجش بودن» به معنای تقلیل تجربه به یک نمره واحد نیست، بلکه به امکان شناسایی و مقایسه نشانه‌های هر سازه در داده‌های رفتاری، فضایی، روایی و تعاملی اشاره دارد. از این‌رو، بررسی تجربی مدل می‌تواند با ترکیبی از مشاهده، مصاحبه، ثبت مسیر و تحلیل روایت انجام شود. **جدول ۳** تعریف مفهومی و نشانه‌های قابل بررسی سازه‌های اصلی را ارائه می‌کند.

بحث

• دستاوردهای نظری پژوهش

نخستین دستاورد چارچوب، بازتعریف نقش بدن در تجربه مکان است. بدن صرفاً دریافت‌کننده محرک‌های حسی نیست، بلکه در انتخاب، سازمان‌دهی و فهم محیط نقش دارد. از این‌رو، مطالعات چندحسی نباید بر افزایش صدا، بو، نور یا عناصر تعاملی متمرکز شوند، بلکه باید شرایطی را بررسی کنند که امکان حرکت، مکث، توجه و تفسیر را فراهم می‌سازد. بر این اساس، کیفیت تجربه در یک مسیر تاریخی نه با تعداد محرک‌ها، بلکه با توانایی فضا در ایجاد ریتم، تمایز فضایی و هدایت توجه گردشگر سنجیده می‌شود.

دومین دستاورد چارچوب، بازتعریف نقش حافظه فرهنگی در تجربه مکان است. مکان تاریخی «مخزن ثابت گذشته» نیست؛ حافظه فرهنگی گزینشی است و از طریق مسیر بازدید، متن‌های معرفی، مرمت، روایت راهنما و آیین‌های جاری فعال و بازسازی می‌شود. بنابراین، مدیریت گردشگری نه تنها بر فضا و خدمات، بلکه بر برجسته‌شدن یا کم‌رنگ‌شدن روایت‌های تاریخی نیز اثر می‌گذارد.

دستاورد سوم، تفکیک حافظه فرهنگی از تعامل اجتماعی و در عین حال نشان‌دادن پیوند میان آنهاست. حافظه، چارچوب‌های پیشین یادآوری و انتظار را فراهم می‌کند؛ درحالی‌که تعامل اجتماعی در زمان حال می‌تواند این چارچوب‌ها را تأیید، مذاکره، مناقشه یا بازتفسیر کند (Husserl, 1963/1970; Edensor, 2001). از این‌رو، معنا نه فقط در ذهن گردشگر یا در روایت‌های گذشته، بلکه در ارتباط میان گردشگران، ساکنان، راهنمایان و دیگر کنشگران نیز شکل می‌گیرد. این تعامل باید با رعایت حریم و زندگی روزمره جامعه میزبان همراه باشد.

چهارمین دستاورد، محدودکردن ادعای «بازنگری در

نوع توجه، حافظه فعال شده، کیفیت تعامل، تفسیر و پیامدهای تجربه اثر بگذارند.

همچنین، پیامدهای هر بازدید ممکن است در مواجهه‌های بعدی به‌صورت خاطره، انتظار یا پیش‌فهم تازه وارد تجربه شوند. از این‌رو، چارچوب پیشنهادی ماهیتی بازخوردی دارد و بر توالی خطی و ثابت استوار نیست.

بر پایه ترکیب نظری پژوهش، پنج گزاره برای بررسی تجربی پیشنهاد می‌شود:

گزاره ۱: تأثیر ویژگی‌های چندحسی مکان بر عمق تجربه به امکان حرکت، مکث و تمرکز گردشگر وابسته است. افزایش محرک‌های حسی بدون هدایت توجه، لزوماً تجربه را عمیق‌تر نمی‌کند و ممکن است به آشفتگی ادراکی بینجامد.

گزاره ۲: حافظه فرهنگی میان ادراک حسی و معنای مکان پیوند برقرار می‌کند؛ با این حال، معنای شکل‌گرفته به پیش‌دانسته‌های گردشگر و روایت‌های در دسترس او وابسته است و می‌تواند در تعامل‌های بعدی تأیید یا بازتفسیر شود.

گزاره ۳: تعامل اجتماعی، سازوکاری متمایز از حافظه فرهنگی است و می‌تواند روایت‌ها و انتظارات پیشین را تأیید، به چالش بکشد یا تغییر دهد. تعامل دوسویه و محترمانه با کنشگران محلی می‌تواند فهم گردشگر از رابطه مردم و مکان را تعمیق کند، درحالی‌که تعامل نمایشی یا نابرابر ممکن است این فرایند را محدود سازد.

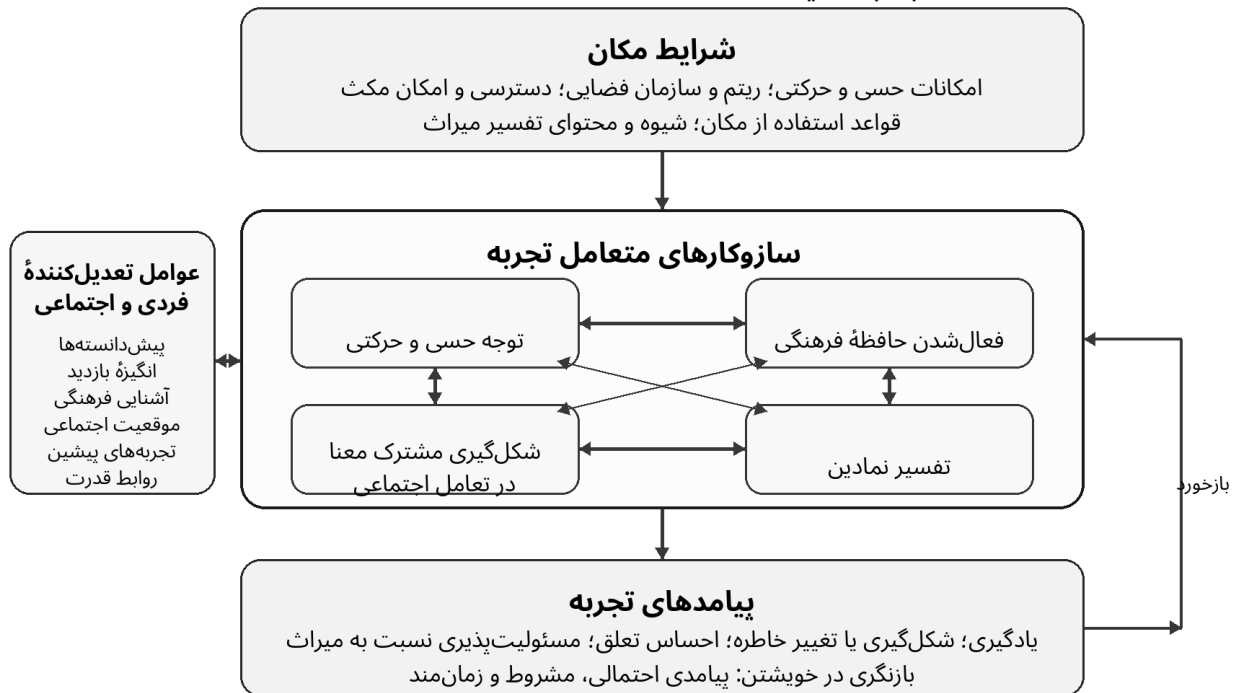
گزاره ۴: تفسیر چندصدایی که منابع، حدود ادعاها و تفاوت روایت‌ها را آشکار می‌کند، در مقایسه با روایت یک‌جانبه، می‌تواند یادگیری انتقادی و احساس مسئولیت نسبت به میراث را تقویت کند.

گزاره ۵: تأثر حسی یا عاطفی زمانی می‌تواند به بازنگری در خویشتن بیانجامد که برای گردشگر پرسشی شخصاً معنادار ایجاد کند، در فرایند تفسیر با پیش‌فهم‌های او بازسنجی شود و معنای حاصل پس از بازدید نیز تداوم یابد. بنابراین، بازنگری پایدار بیش از شدت هیجان لحظه‌ای، به معناداری تفسیری و استمرار زمانی تجربه وابسته است.

این گزاره‌ها چارچوب پیشنهادی را به مجموعه‌ای از روابط قابل بررسی در مطالعات میدانی تبدیل می‌کنند. برای این منظور، هر سازه باید به تعریف مفهومی روشن و نشانه‌های مشاهده‌پذیر ترجمه شود، بی‌آنکه به یک شاخص منفرد تقلیل یابد. بررسی توجه می‌تواند بر مشاهده مسیر و تجربه حسی، حافظه و تفسیر بر مقایسه روایت‌های پیش و پس از بازدید، تعامل بر مشاهده و مصاحبه و بازنگری در خویشتن بر پیگیری زمانی استوار باشد. تعریف عملیاتی سازه‌ها در **جدول ۳** ارائه شده است.

پیکان‌های دوسویه در **تصویر ۱** نشان می‌دهند که چهار سازوکار تجربه، ترتیب زمانی ثابت یا مسیر علی یک‌سویه

چارچوب پویای تجربه مکان در گردشگری فرهنگ



تصویر ۱. چارچوب پویای تجربه مکان در گردشگری فرهنگ: شرایط مکان، سازوکارهای متعامل، عوامل تعدیل کننده و پیامدهای احتمالی. مأخذ: نگارنده.

جدول ۳. تعریف مفهومی و ابعاد قابل سنجش / بررسی سازه‌های اصلی چارچوب. مأخذ: نگارنده.

سازه / بخش مدل	تعریف مفهومی	ابعاد و نشانه‌های قابل سنجش / بررسی
شرایط مکان و حرکتی	ویژگی‌های مادی و فضایی محیط که امکان یا محدودیت حرکت، مکث، جهت‌یابی و جلب توجه را فراهم می‌کند؛ این شرایط به‌خودی‌خود معنای فرهنگی تولید نمی‌کنند.	تغییرات نور، صدا و دما؛ پیوستگی یا گسست مسیر؛ آستانه‌ها و تغییر مقیاس؛ امکان نشستن و مکث؛ دسترسی؛ تراکم و ازدحام؛ محدودیت‌های حرکتی.
توجه حسی و حرکتی	فرایند گزینش و بازسازی گزینشی گذشته در زمان حال از طریق درحال حرکت که تعیین می‌کند چه چیزی در تجربه برجسته یا نادیده بماند.	محل و مدت توقف؛ تغییر جهت یا سرعت حرکت؛ نقاط تمرکز؛ اشاره خودآلودگی به صدا، بو، نور یا بافت؛ خستگی؛ امکان یا دشواری حرکت.
حافظه فرهنگی	فعال‌شدن و بازسازی گزینشی گذشته در زمان حال از طریق دانش پیشین، نشانه‌ها، روایت‌های آموخته‌شده، آیین‌ها و خاطره‌های جمعی یا شخصی.	نوع تداعی‌ها (ملی، مذهبی، محلی، خانوادگی)؛ منبع یادآوری؛ تفاوت روایت پیش و پس از بازدید؛ هم‌پوشانی یا تعارض روایت‌ها؛ تغییر در برجستگی یک گذشته خاص.
شکل‌گیری مشترک معنا در تعامل	ساخته‌شدن یا تعدیل معنا در تعامل زنده با ساکنان، راهنمایان و دیگر بازدیدکنندگان و در مواجهه با قواعد و انتظارات اجتماعی موقعیت حاضر.	نوع و جهت تعامل؛ دوطرفگی؛ مذاکره قواعد رفتاری؛ احترام، همکاری یا تعارض؛ نقش راهنما و ساکن؛ تغییر توجه یا تفسیر پس از گفت‌وگو.
تفسیر نمادین	فرایند نسبت‌دادن معنای فرهنگی به نشانه‌های محسوس مکان از طریق پیوند میان شواهد، پیش‌فهم‌ها و روایت‌های رسمی، پژوهشی یا محلی.	منبع روایت؛ تمایز داده تاریخی، تفسیر پژوهشی، روایت محلی و برداشت شخصی؛ وجود روایت‌های بدیل؛ پرسش یا تردید؛ تغییر معنای اولیه پس از اطلاعات تازه.
عوامل تعدیل کننده فردی و اجتماعی	ویژگی‌های پیشینی فرد و موقعیت اجتماعی که شدت، جهت یا کیفیت عملکرد سازوکارهای تجربه را تغییر می‌دهند و خود یک مرحله از تجربه نیستند.	انگیزه بازدید؛ پیش‌دانش‌ها؛ میزان آشنایی فرهنگی؛ سابقه بازدید؛ نقش گردشگر / ساکن / راهنما؛ توانایی زبانی؛ موقعیت اجتماعی و تجربه‌های پیشین مرتبط.
پیامدهای نزدیک تجربه	تغییراتی که در حین یا مدت کوتاهی پس از بازدید رخ می‌دهند، بدون آنکه لزوماً به دگرگونی هویت یا خویش‌تن تعبیر شوند.	یادگیری؛ شکل‌گیری یا برجسته‌شدن خاطره؛ احساس تعلق؛ حساسیت یا مسئولیت‌پذیری نسبت به میراث؛ توانایی بیان روایت‌های چندگانه درباره مکان.
بازنگری در خویش‌تن (پیامد مشروط)	بازاندیشی نسبتاً پایدار درباره هویت، تعلق، گذشته، ارزش‌ها یا شیوه زندگی که پس از معناداری تفسیری شکل می‌گیرد و از تأثیر یا هیجان لحظه‌ای متمایز است؛ این مفهوم معادل تحول قطعی شخصیت یا رفتار نیست.	مواجهه سؤال برانگیز یا ناهمخوان با انتظار؛ تغییر در روایت خود یا تعلق؛ بازچارچوب‌بندی باور یا روایت پیشین؛ بازگشت ذهنی یا بازگویی تجربه؛ تداوم معنای تازه با فاصله زمانی؛ در موارد قوی‌تر، ارتباط تجربه با تصمیم یا نگرش تازه.

میدان نه از کالبد یا یک روایت واحد، بلکه از تعامل میان توجه حسی، حافظه فرهنگی، حضور دیگران و تفسیر شکل می‌گیرد.

• میدان امیرچخماق یزد: حافظه آیینی، محلی و نگاه گردشگر

میدان امیرچخماق در بستر شهر تاریخی یزد نمونه‌ای از پیوند میان حافظه آیینی، هویت محلی و تجربه گردشگر است. یونسکو (Historic City of Yazd, n.d.) بر تداوم آیین‌های دینی، وقف و سازمان‌های اجتماعی محلی در زندگی واقعی شهر یزد تأکید دارد. در این زمینه، تکیه و نخل امیرچخماق صرفاً عناصر دیداری نیستند، بلکه در شبکه‌ای از معانی مذهبی و حافظه محلی معنا می‌یابند. پژوهش درباره نخل‌گردانی یزد (Ebrahimbay Salami & Mahmoudi, 2022) نیز نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان، این آیین را با معانی دینی و جمعی پیوند می‌دهند؛ بنابراین، نمی‌توان آن را به جذابیت بصری برای گردشگر تقلیل داد.

در اینجا تفاوت نگاه گردشگر و جامعه محلی اهمیت می‌یابد. آنچه برای گردشگر ممکن است منظره‌ای تاریخی یا فرصتی برای عکاسی باشد، برای مشارکت‌کنندگان محلی می‌تواند آیینی مذهبی و بخشی از خاطره جمعی باشد. در عین حال، ساکنان نیز گروهی همگن نیستند و ممکن است گردشگری را هم‌زمان با فرصت اقتصادی، دیده‌شدن فرهنگ محلی یا اختلال در زندگی روزمره تجربه کنند (Azimi & Partovi, 2020). از منظر چارچوب پیشنهادی، مشاهده آیین، قواعد حضور و گفت‌وگو با کنشگران محلی می‌تواند توجه و تفسیر گردشگر را تغییر دهد و تفاوت میان «آیین برای مشارکت‌کننده» و «آیین برای تماشاگر» را آشکار سازد.

دو نمونه نقش جهان و امیرچخماق نشان می‌دهند که حافظه‌های ملی، مذهبی و محلی الزاماً هماهنگ و جدا از یکدیگر نیستند و ممکن است یکدیگر را تقویت یا به چالش بکشند. چارچوب پیشنهادی امکان بررسی این روابط را فراهم می‌کند، بی‌آنکه آنها را به یک معنای واحد فرو بکاهد. باین‌حال، این نمونه‌ها صرفاً کاربردی تحلیل‌اند و اعتبار تجربی مدل نیازمند پژوهش میدانی با بازدیدکنندگان، ساکنان و دیگر کنشگران است.

• ارتباط با مطالعات پیشین

این چارچوب در تأکید بر نقش بدن و حواس با مطالعات گردشگری حسی همسوست، اما افزایش محرک‌های حسی را به‌تنهایی برای تعمیق تجربه کافی نمی‌داند (Agapito et al., 2013). همچنین، با رویکردهای پدیدارشناختی تجربه گردشگری اشتراک دارد، با این تفاوت که نقش زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی را برجسته‌تر می‌کند (Gnoth & Matteucci, 2014). این چارچوب با مطالعات میراث عاطفی نیز در اهمیت حضور

خویشتن» است. چارچوب میان تأثیر لحظه‌ای، معنادهی تفسیری و بازنگری نسبتاً پایدار تمایز می‌گذارد و دومی و سومی را وابسته به ایجاد پرسش، بازتفسیر تجربه و تداوم آن پس از بازدید می‌داند (Kirillova et al., 2017b). بنابراین، بازنگری در خویشتن را نباید با تحول پایدار هویت یا رفتار یکسان دانست؛ ادعای چنین تحولی به شواهد طولی قوی‌تری نیاز دارد.

• ایران به‌عنوان زمینه مطالعه، نه ماهیتی ثابت

کاربست این چارچوب در ایران باید از دو ساده‌سازی پرهیز کند: نخست، انتقال مستقیم نظریه‌ها بدون توجه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و نهادی؛ و دوم، فرض وجود یک «ذهن ایرانی» یکپارچه و نسبت‌دادن معنویت، حافظه آیینی یا الگوهای ثابت تجربه به همه گردشگران.

ازاین‌رو، ایران در این پژوهش نه یک ماهیت فرهنگی ثابت، بلکه زمینه‌ای متنوع برای بررسی تجربی است. مسئله اصلی آن است که روشن شود کدام روایت، برای کدام گروه از گردشگران، در چه مکانی و تحت چه شرایطی معنا پیدا می‌کند.

برای نشان‌دادن ظرفیت توضیحی چارچوب، دو مکان در ایران به‌صورت تحلیلی بررسی می‌شوند. این نمونه‌ها آزمون تجربی مدل نیستند، بلکه نشان می‌دهند چگونه حافظه‌های ملی/میراثی، مذهبی و محلی می‌توانند در یک مکان هم‌زمان حضور یابند و با یکدیگر تعامل یا تنش پیدا کنند.

• میدان نقش جهان اصفهان: هم‌نشینی حافظه‌های ملی، مذهبی و محلی

میدان نقش جهان نمونه‌ای از هم‌نشینی چند لایه معنایی است. یونسکو (Meidan Emam, Esfahan, n.d.) این مجموعه را مرکز فرهنگی، اقتصادی، دینی، اجتماعی و سیاسی اصفهان صفوی معرفی می‌کند و حضور مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله، عالی‌قاپو و سردر قیصریه نیز لایه‌های دینی، حکومتی و تجاری آن را در یک فضای شهری به هم پیوند می‌دهد. بابایی (Babaie, 2008) نیز بر ارتباط سازمان فضایی اصفهان صفوی با دولت‌سازی و تشیع در دوره شاه‌عباس تأکید دارد.

در سطح ملی/میراثی، میدان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار صفوی و میراث جهانی بازنمایی می‌شود، در سطح مذهبی، حضور مساجد و پیوند تاریخی فضا با تشیع صفوی اهمیت دارد و در سطح محلی، بازار و استفاده روزمره از میدان آن را از یک یادمان صرف فراتر می‌برد. تغییر نام «میدان شاه» به «میدان امام» نیز نشان می‌دهد که روایت رسمی مکان در طول زمان دگرگون می‌شود.

از منظر چارچوب پیشنهادی، توجه به مقیاس، کاشی‌کاری یا ریتم حرکت می‌تواند با روایت‌های تاریخی و مذهبی و نیز مشاهده زندگی روزمره بازار پیوند بخورد. در نتیجه، معنای

بازدیدکنندگان، رضایت یا درآمد متکی باشد. کیفیت رابطه گردشگران و ساکنان، رعایت حریم زندگی روزمره، حضور روایت‌های محلی و دریافت بازخورد از جامعه میزبان نیز باید در مدیریت مقصد لحاظ شود.

• مدیریت خطر کالایی‌شدن فرهنگ

تبدیل آیین‌ها و زندگی روزمره به محصول گردشگری ممکن است معنا و کارکرد فرهنگی آنها را دگرگون کند. ازاین‌رو، توسعه گردشگری باید با مشارکت جامعه محلی مشخص کند چه جنبه‌هایی از فرهنگ قابلیت عرضه عمومی دارند، چه کسانی در تصمیم‌گیری درباره آنها نقش دارند و منافع اقتصادی حاصل چگونه میان ذی‌نفعان توزیع می‌شود.

محدودیت‌ها و مسیرهای پیشنهادی برای پژوهش‌های آینده

• محدودیت‌ها

این پژوهش سه محدودیت اصلی دارد. نخست، منابع با هدف ترکیب نظری بررسی شده‌اند و مطالعه حاضر مرور نظام‌مند و جامع همه ادبیات موجود نیست؛ بنابراین، ممکن است برخی دیدگاه‌های مرتبط در مجموعه منابع بررسی شده حضور نداشته باشند. دوم، روابط پیشنهادی چارچوب هنوز با داده‌های مستقیم تجربه گردشگران بررسی نشده‌اند و نمونه‌های ایرانی مقاله نیز صرفاً برای توضیح کاربرد چارچوب به کار رفته‌اند، نه تأیید تجربی آن. سوم، تمرکز پژوهش بر بافت‌های تاریخی شهری بوده است؛ ازاین‌رو، کاربرد چارچوب در زمینه‌هایی مانند میراث طبیعی، رویدادهای فرهنگی، زندگی عشایری یا گردشگری دیجیتال ممکن است به تعدیل برخی مفاهیم، به‌ویژه شرایط مکان و شیوه‌های تعامل، نیاز داشته باشد.

• مسیرهای پیشنهادی برای پژوهش‌های آینده

جدول ۴ روابط اصلی چارچوب را به موضوعات مشخص پژوهشی، گروه‌های هدف، بستر مطالعه و نوع داده مورد نیاز پیوند می‌دهد. هدف این مطالعات، تأیید کلی مدل نیست، بلکه بررسی این است که هر رابطه در چه شرایطی شکل می‌گیرد، تقویت یا تضعیف می‌شود یا اساساً مشاهده نمی‌شود. چنین مطالعاتی می‌توانند حدود اعتبار چارچوب را روشن کنند و نشان دهند کدام سازوکارها میان مکان‌ها و گروه‌های مختلف مشترک‌اند و کدام روابط بیشتر به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و فضایی وابسته‌اند.

این محورهای پژوهشی کمک می‌کنند تا «بومی‌بودن» چارچوب نیز به‌جای یک فرض اولیه، به‌صورت پرسشی تجربی بررسی شود. اگر روابط میان حافظه فرهنگی، تعامل اجتماعی و تفسیر در مکان‌ها و گروه‌های مختلف تفاوت معناداری داشته

و حال‌وهوای مکان همسوست، اما میان واکنش عاطفی و تفسیر فرهنگی تمایز قائل می‌شود (Burlingame, 2022).

مدل پیشنهادی با ادبیات «اصلت وجودی» نیز همسوست؛ به این معنا که تجربه اصیل می‌تواند در جریان کنش و رابطه اجتماعی شکل گیرد، اما چنین پیامدی برای همه گردشگران و همه بازدیدها ضروری یا قطعی نیست (Wang, 1999; Kirillova et al., 2017a).

در مقایسه با پژوهش‌های داخلی، این چارچوب با یافته‌های مطالعه بافت تاریخی یزد درباره نقش ساکنان در شکل‌گیری تجربه گردشگری همسوست (Azimi & Partovi, 2020). همچنین، اهمیت تصویر ذهنی پیش از بازدید و خاطره پس از تجربه را که در مطالعات گردشگری تجربه‌محور مطرح شده است، در فرایندی گسترده‌تر از توجه، حافظه و تفسیر قرار می‌دهد (Farhadi Uonaki et al., 2023). تأکید پژوهش‌های خانه‌های تاریخی بر پیوند میراث ملموس و ناملموس نیز در این چارچوب از طریق ارتباط میان ویژگی‌های مکان و معناهای فرهنگی بازتعریف می‌شود (Movahedi et al., 2017). تفاوت اصلی این پژوهش در آن است که مؤلفه‌های تجربه را نه به‌صورت فهرستی جداگانه، بلکه در قالب روابط متقابل و شرایط تقویت یا تضعیف آنها توضیح می‌دهد. همچنین، «گردشگری فرهنگ» در این مقاله نام یک گونه یا بازار تازه نیست، بلکه زاویه‌ای تحلیلی در درون گردشگری فرهنگی است که توجه را از صرف جاذبه یا انگیزه فرهنگی به فرایند رابطه‌ای شکل‌گیری معنا در مکان معطوف می‌کند.

دلالت‌های کاربردی و سیاستی

• طراحی مسیر بر پایه کیفیت تجربه

مسیر گردشگری باید بر ریتم تجربه، امکان مکث، تغییر مقیاس، سکوت و گفت‌وگو استوار باشد. استفاده بیش از حد از عناصر چندرسانه‌ای و تعاملی می‌تواند به انباشت اطلاعات و کاهش تمرکز بازدیدکننده منجر شود.

• تفسیر چندسطحی

محتوای تفسیری بهتر است میان اطلاعات مستند تاریخی، تفسیر پژوهشی، روایت‌های محلی و پرسش‌های باز تمایز قائل شود. این تفکیک از ارائه برداشت‌های احتمالی به‌عنوان واقعیت تاریخی جلوگیری می‌کند و اعتبار تفسیر را افزایش می‌دهد.

• آموزش راهنما برای هدایت تجربه

راهنما افزون بر دانش تاریخی، باید توانایی مشاهده رفتار گروه، تنظیم ریتم حرکت، جلب توجه، مدیریت سکوت و طرح پرسش را داشته باشد. نقش او صرفاً انتقال اطلاعات نیست، بلکه فراهم کردن شرایط مناسب برای فهم و تفسیر مکان است.

• مدیریت تجربه با مشارکت ساکنان

ارزیابی مسیرهای گردشگری نباید تنها بر تعداد

جدول ۴. دستور کار پیشنهادی برای بررسی تجربی روابط چارچوب. مأخذ: نگارنده.

معیار تفسیر نتیجه	داده و روش پیشنهادی	گروه هدف و بستر	رابطه / متغیرهای مورد بررسی
آیا تغییرات فضایی / حسی واقعاً جهت توجه و رفتار را تغییر می‌دهند و این رابطه با آشنایی پیشین چگونه تفاوت می‌کند؟	همراهی در مسیر (go-along)، ثبت مسیر و محل مکث، توصیف‌های حسی و مصاحبه کوتاه پس از بازدید	بازدیدکنندگان با آشنایی پیشین کم و زیاد؛ بازار فعال و باغ تاریخی	شرایط حسی و حرکتی مکان → توجه حسی و حرکتی؛ با توجه به سطح آشنایی پیشین و انگیزه سفر
کدام حافظه‌ها فعال می‌شوند و آیا روایت بازدید برداشت اولیه از مکان را تأیید، گسترش یا اصلاح می‌کند؟	مقایسه روایت پیش و پس از بازدید و کدگذاری ارجاع به حافظه‌های ملی، مذهبی و محلی	گردشگران داخلی و خارجی؛ نمونه‌هایی مانند نقش جهان و امیرچخماق	حافظه فرهنگی ↔ تفسیر نمادین
آیا تعامل، حافظه و معنای پیشین را فقط بازتولید می‌کند یا آن را به چالش می‌کشد و بازتفسیر می‌کند؟	مشاهده تعامل‌ها و مصاحبه با هر سه گروه؛ ثبت قواعد، تعارض‌ها، مذاکره و تغییر برداشت	گردشگران، ساکنان و راهنمایان در بازار یا محله تاریخی زنده	تعامل اجتماعی ↔ شکل‌گیری مشترک معنا
توان تمایز میان داده تاریخی، تفسیر پژوهشی و روایت محلی؛ و میزان اصلاح برداشت اولیه و توجه به مسئولیت میراثی	مقایسه دو شیوه ارائه روایت و مصاحبه پس از بازدید	بازدیدکنندگان خانه‌موزه یا مجموعه تاریخی با برنامه تفسیری قابل مقایسه	نوع تفسیر (یک‌صدایی / چندصدایی) → یادگیری انتقادی و مسئولیت نسبت به میراث
پایداری تغییر در برداشت از خود، تعلق یا نسبت با گذشته؛ تمایز بازنگری پایداری از هیجان و شگفتی لحظه‌ای	مصاحبه بلافاصله پس از بازدید و یک پیگیری زمانی ثابت؛ مقایسه روایت فرد در دو مقطع	بازدیدکنندگان فضاهای آیینی یا یادمانی، به‌ویژه افرادی که تجربه را معنادار گزارش می‌کنند.	درگیری شخصی و فرصت تأمل / بازنگری → بازنگری در خویشتن

محتوای تفسیری نیز باید میان داده‌های تاریخی، تفسیرهای پژوهشی و روایت‌های محلی تمایز بگذارد و در صورت وجود روایت‌های متفاوت، امکان مواجهه با این چندصدایی را فراهم سازد. در این میان، نقش راهنما فراتر از انتقال اطلاعات است و هدایت توجه، تنظیم ریتم بازدید و ایجاد فرصت گفت‌وگو را نیز در بر می‌گیرد.

در بافت‌های تاریخی زنده، ارزیابی موفقیت گردشگری نباید تنها بر رضایت یا تعداد بازدیدکنندگان استوار باشد. کیفیت رابطه گردشگران و ساکنان، رعایت حریم زندگی روزمره، حضور روایت‌های محلی و پیامدهای گردشگری برای جامعه میزبان نیز اهمیت دارند. از این‌رو، مدیریت مقصد فرهنگی را می‌توان مدیریت هم‌زمان توجه، روایت و روابط اجتماعی دانست.

• پیشنهادها

پژوهش‌های آینده می‌توانند در چند مسیر اصلی ادامه یابند. نخست، رابطه میان شرایط حسی و حرکتی مکان و نحوه توجه گردشگر در محیط‌ها و میان گروه‌هایی با میزان متفاوت آشنایی پیشین بررسی شود. مقایسه فضاهایی مانند بازار و باغ تاریخی می‌تواند نشان دهد ویژگی‌های محیطی در چه شرایطی توجه را متمرکز یا پراکنده می‌کنند.

دوم، رابطه میان حافظه فرهنگی، تعامل اجتماعی و تفسیر در میان گردشگران، ساکنان و راهنمایان مطالعه شود. مقایسه روایت‌های پیش و پس از بازدید و مشاهده تعامل‌ها در بافت‌های تاریخی زنده می‌تواند نشان دهد روایت‌های رسمی، محلی و شخصی چگونه در بازتفسیر معنای مکان نقش دارند.

سوم، رابطه میان درگیری شخصی، فرصت تأمل و بازنگری در خویشتن باید در مطالعات طولی بررسی شود. مقایسه روایت گردشگران بلافاصله پس از بازدید و در یک پیگیری زمانی

باشند، چارچوب باید متناسب با زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و فضایی تعدیل شود؛ در مقابل، تکرار الگوهای مشابه می‌تواند دامنه کاربرد آن را با احتیاط بیشتری روشن کند.

نتیجه‌گیری • یافته‌های نظری

یافته اصلی پژوهش آن است که تجربه مکان در گردشگری فرهنگ را نمی‌توان به زنجیره‌ای ساده از «محرک، احساس و پیامد» فروکاست. معنا در تعامل پویا میان توجه حسی و حرکتی، حافظه فرهنگی، تعامل اجتماعی و تفسیر نمادین شکل می‌گیرد و عواملی مانند پیش‌دانسته‌ها، انگیزه سفر، آشنایی فرهنگی و موقعیت اجتماعی نیز می‌توانند مسیر این تجربه را تعدیل کنند.

دو تمایز مفهومی، حدود ادعای مقاله را روشن می‌کنند. نخست، حافظه فرهنگی و تعامل اجتماعی دو فرایند متمایزند: حافظه، روایت‌ها و پیش‌فهم‌های پیشین را وارد تجربه می‌کند، درحالی که تعامل اجتماعی می‌تواند آنها را در زمان حال تأیید، به چالش بکشد یا بازتفسیر کند. دوم، «بازنگری در خویشتن» سازوکاری هم‌سطح با توجه، حافظه یا تعامل نیست، بلکه پیامدی احتمالی و زمان‌مند است که به شکل‌گیری پرسش، معنادگی و بازاندیشی پس از بازدید وابسته است. همچنین، «گردشگری فرهنگ» در این مقاله نه یک گونه مستقل، بلکه برجسی تحلیلی برای تأکید بر وجه رابطه‌ای و تفسیری تجربه فرهنگی است.

• پیامدهای مدیریتی برای مقاصد فرهنگی

از منظر مدیریتی، تعمیق تجربه لزوماً با افزایش محرک‌های حسی یا عناصر تعاملی حاصل نمی‌شود. مهم‌تر آن است که مسیر بازدید امکان حرکت، مکث، تمرکز و تفسیر را فراهم کند و از انباشت بی‌هدف اطلاعات پرهیز شود.

و میان گروه‌های مختلف بررسی شوند و موارد ناسازگار نیز برای تعیین حدود و اصلاح احتمالی مدل مورد توجه قرار گیرند.

عدم تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌دارد در انجام این پژوهش هیچ گونه تعارض منافی برای وی وجود نداشته است.

می‌تواند به تمایز میان تأثیر لحظه‌ای و بازنگری نسبتاً پایدار در برداشت فرد از خود، تعلق یا گذشته کمک کند.

در مجموع، ارزش چارچوب پیشنهادی نه در ارائه تعریفی واحد از «تجربه ایرانی»، بلکه در تبدیل تجربه مکان به مجموعه‌ای از روابط مشخص و قابل بررسی است. اعتبار و دامنه کاربرد این چارچوب زمانی روشن‌تر می‌شود که روابط پیشنهادی در مکان‌ها

فهرست منابع

- Agapito, D., Mendes, J., & Valle, P. (2013). Exploring the conceptualization of the sensory dimension of tourist experiences. *Journal of Destination Marketing & Management*, 2(2), 62-73. https://www.researchgate.net/publication/259172407_Exploring_the_conceptualization_of_the_sensory_dimension_of_tourist_experiences
- Assmann, J. (2011). *Cultural memory and early civilization: Writing, remembrance, and political imagination*. Cambridge University Press. https://books.google.com/books/about/Cultural_Memory_and_Early_Civilization.html?id=kxltuUm1KDcC
- Assmann, J., & Czaplicka, J. (1995). Collective memory and cultural identity. *New German Critique*, 65, 125-133. <https://doi.org/10.2307/488538>
- Azimi, S., & Partovi, P. (2020). The phenomenology of lived experiences of Yazd historical district residents in encountering tourism. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 13(29), 1-28. <https://doi.org/10.30480/aup.2020.2299.1454>
- Babaie, S. (2008). *Isfahan and its palaces: Statecraft, Shi'ism and the architecture of conviviality in early modern Iran*. Edinburgh University Press.
- Burlingame, K. (2022). Presence in affective heritagescapes: Connecting theory to practice. *Tourism Geographies*, 24(2-3), 263-283. <https://doi.org/10.1080/14616688.2019.1696882>
- Casey, E. S. (2000). *Remembering: A phenomenological study* (2nd ed.). Indiana University Press. <https://books.google.com/books/about/Remembering.html?id=DRlMAQAAQBAJ>
- Cohen, E. (1979). A phenomenology of tourist experiences. *Sociology*, 13(2), 179-201. <https://doi.org/10.1177/003803857901300203>
- Crouch, D. (2001). Flirting with space: Tourism geographies as sensuous/expressive practice. *Tourist Studies*, 1(1), 5-23.
- Ebrahimbay Salami, G., & Mahmoudi, M. (2022). Thick description of Ashura rituals in Iran: case study of the Nakhlgardani ritual. *International Journal of Religious Tourism and Pilgrimage*, 10(3), 10. <https://doi.org/10.21427/9a1p-az65>
- Edensor, T. (2001). Performing tourism, staging tourism: (Re) producing tourist space and practice. *Tourist Studies*, 1(1), 59-81. <https://doi.org/10.1177/146879760100100104>
- Farhadi Uonaki, M., Jahanian, M., Pourtaheri, M., & Rokneddin Eftekhari, A. (2023). Providing an experience-oriented tourism model in creative cultural attractions case study: Tehran city. *Journal of Urban Tourism*, 9(2), 13-26. <https://www.magiran.com/paper/2542782/providing-an-experience-oriented-tourism-model-in-creative-cultural-attractions-case-study-tehran-city?lang=en>
- Finlay, L. (2009). Debating phenomenological research methods. *Phenomenology & Practice*, 3(1), 6-25. <https://doi.org/10.29173/pandpr19818>
- Fouseki, K., & Alexopoulos, G. (2019). Senses of place, senses of past: The case of Antikythera and its castle, Greece. *Heritage*, 2(2), 1274-1285. <https://doi.org/10.3390/heritage2020082>
- Gadamer, H.-G. (2004). *Truth and method* (2nd rev. ed.; J. Weinsheimer & D. G. Marshall, Trans.). Continuum. (Original work published 1960) https://www.academia.edu/104070730/Truth_and_Method_by_Hans_Georg_Gadamer
- Gnoth, J., & Matteucci, X. (2014). A phenomenological view of the behavioural tourism research literature. *International Journal of Culture, Tourism and Hospitality Research*, 8(1), 3-21. <https://doi.org/10.1108/IJCTHR-01-2014-0005>
- Halbwachs, M. (1992). *On collective memory* (L. A. Coser, Ed. & Trans.). University of Chicago Press. https://books.google.com/books/about/On_Collective_Memory.html?hl=it&id=GPhGukFWC84C
- Historic City of Yazd. (n.d.). UNESCO World Heritage Centre. Retrieved August 10, 2026, from <https://whc.unesco.org/en/list/1544/>
- Husserl, E. (1970). *The crisis of European sciences and transcendental phenomenology* (D. Carr, Trans.). Northwestern University Press. (Original work published 1963) https://books.google.com/books/about/The_Crisis_of_European_Sciences_and_Trans.html?id=Ca7GDwz5lF4C
- Jaakkola, E. (2020). Designing conceptual articles: Four approaches. *AMS Review*, 10, 18-26. <https://doi.org/10.1007/s13162-020-00161-0>
- Jabareen, Y. (2009). Building a conceptual framework: Philosophy, definitions, and procedure. *International Journal of Qualitative Methods*, 8(4), 49-62. <https://doi.org/10.1177/160940690900800406>
- Kirillova, K., Lehto, X. Y., & Cai, L. (2017a). Existential authenticity and anxiety as outcomes: The tourist in the experience economy. *International Journal of Tourism Research*, 19(1), 13-26. <https://doi.org/10.1002/jtr.2080>
- Kirillova, K., Lehto, X., & Cai, L. (2017b). Tourism and existential transformation: An empirical investigation. *Journal of Travel Research*, 56(5), 638-650. <https://doi.org/10.1177/0047287516650277>
- Küpers, W., & Wee, D. (2018). Tourist cities as embodied places of learning: Walking in the "feelds" of Shanghai and Lisbon. *International Journal of Tourism Cities*, 4(3), 376-390. <https://doi.org/10.1108/IJTC-12-2017-0076>

- Kusenbach, M. (2003). Street phenomenology: The go-along as ethnographic research tool. *Ethnography*, 4(3), 455-485. <https://doi.org/10.1177/146613810343007>
- Masberg, B. A., & Silverman, L. H. (1996). Visitor experiences at heritage sites: A phenomenological approach. *Journal of Travel Research*, 34(4), 20-25. https://doi.org/10.1177/004728759603400403?urlappend=%3Futm_source%3Dresearchgate.net%26utm_medium%3Darticle
- Matteucci, X., Koens, K., Calvi, L., & Moretti, S. (2022). Envisioning the futures of cultural tourism. *Futures*, 142, 103013. <https://doi.org/10.1016/j.futures.2022.103013>
- Meidan Emam, Esfahan. (n.d.). UNESCO World Heritage Centre. Retrieved August 10, 2026, from <https://whc.unesco.org/en/list/115/>
- Merleau-Ponty, M. (2012). Phenomenology of perception (D. A. Landes, Trans.). Routledge. (Original work published 1945) https://books.google.com/books/about/Phenomenology_of_Perception.html?id=Lh_e0_y1YjgC
- Movahedi, S., Kashahni Hamedani, M., & Shahzeidi, M. (2017). Establishing experience centric accommodations by revitalizing of historic houses (case study: Ali-goli-agma Neighborhood, Isfahan, Iran). *Journal of Tourism and Development*, 6(1), 99-117. <https://doi.org/10.22034/jtd.2020.110399>
- Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius loci: Towards a phenomenology of architecture*. Rizzoli.
- Relph, E. (1976). *Place and placelessness*. Pion.
- Richards, G. (2018). Cultural tourism: A review of recent research and trends. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 36, 12-21. <https://doi.org/10.1016/j.jhtm.2018.03.005>
- Richards, G. (2021). *Rethinking cultural tourism*. Edward Elgar Publishing.
- Richards, G. (2025). Cultural tourism: An integrative review. *Tourism & Management Studies*, 21(4), 19-31. <https://doi.org/10.18089/TMS.20250402>
- Snyder, H. (2019). Literature review as a research methodology: An overview and guidelines. *Journal of Business Research*, 104, 333-339. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.07.039>
- Tuan, Y. F. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. University of Minnesota Press.
- Urry, J., & Larsen, J. (2011). *The tourist gaze 3.0*. SAGE Publications Ltd. https://books.google.com/books/about/The_Tourist_Gaze_3_0.html?id=Q1BdBAAQBAJ
- Wang, N. (1999). Rethinking authenticity in tourism experience. *Annals of Tourism Research*, 26(2), 349-370. [https://doi.org/10.1016/S0160-7383\(98\)00103-0](https://doi.org/10.1016/S0160-7383(98)00103-0)
- Zhang, S. N., Ruan, W. Q., & Yang, T. T. (2021). National identity construction in cultural and creative tourism: The double mediators of implicit cultural memory and explicit cultural learning. *SAGE Open*, 11(3), 21582440211. <https://doi.org/10.1177/21582440211040789>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Tourism of Culture journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

عطایی آشتیانی، زهره. (۱۴۰۵). عچارچوب مفهومی تجربه مکان در گردشگری فرهنگ ایران: پیوند ادراک حسی حرکتی و حافظه فرهنگی. گردشگری فرهنگ، ۷(۲۵)، ۵۶-۶۹.

DOI: [10.22034/toc.2026.556457.1215](https://doi.org/10.22034/toc.2026.556457.1215)

URL: https://www.toc-sj.com/article_251122.html?lang=fa

